



خود را در چارچوب قوم و ملت و سرزمین خاصی منحصر نمی‌کند و داعیه بین‌الملل اسلامی دارد؛ زیرا اصول و مبانی عقیدتی آن براساس قرآن کریم بوده که همه مسلمانان و مؤمنان را – صرف‌نظر از رنگ و نژاد و خون – به وحدت حول خداوند یکتا و اتحاد و برادری و تعاون با یکدیگر و دوری از دوستی و نزدیکی با کفار فرامی‌خواند. اما این داعیه هیچگونه منافاتی با تعلقات ملی و سرزمینی ندارد؛ چنان که در روایت منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است: حب الوطن من الایمان (میهن دوستی از نشانه‌های ایمان است).

همین الفای تقابل اسلام‌گرایی و میهن‌دوستی، از جمله‌توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم است. جنگ تحمیلی هشت ساله، ابطال این توهم و نظریهٔ توطئه‌آمیز را به خوبی نشان داد که چگونه نظام جمهوری اسلامی در عین پایبندی به اتحاد ملل مسلمان، از سرزمین و وطن خود در جنگ نابرابری که استکبار جهانی به دست صدام بر کشورمان تحمیل کرد، مقاومت نمود و از وجب به وجب خاک این سرزمین در برابر دشمنی که به سلاح‌های مرکبار شرقی و غربی مجهز بود، با ایثار خون صدها هزار شهید و مجروح دفاع کرد و یک وجب از خاک کشور را به دست دشمن نداد؛ و حال آن که در دویست و بیست سال گذشته مناطق مهمی از سرزمین ایران در دوره قاجار درجریان جنگ با روسیه و انگلیس، و در دوره پهلوی در دوران غیرجنگی، به خواست دشمن به رایگان واگذار گردید.

در جریان جنگ دوازده روزهٔ اخیر هم با وجودی که مذاکرات هسته‌ای میان ایران و امریکا ادامه داشت، اما امریکا و اسرائیل غافلگیرانه به ایران حمله کردند و در ساعات نخست نبرد، بسیاری از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای به شهادت رسیدند و مراکز مهم حساس نظامی و هسته‌ای بمباران گردید. با این وجود کمتر از دوازده ساعت بعد، حملات متقابل ایران آغاز شد و مراکز مهم و استراتژیک نظامی و اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل و مهمترین پایگاه نظامی امریکا در منطقه نیز آماج موشک‌باران نیروهای هوا – فضای سپاه قرار گرفت. این مقاومت جانانه از میهن، در حالی صورت می‌گرفت که برخی از وطن‌فروشان خارج‌نشین به ظاهر ملی‌گرا و در رأس آنها شاهزادهٔ نالایق پهلوی با ابراز شادمانی و تأیید حمله اسرائیل به ایران، آماده سفر به ایران بودند تا به گمان باطل خود بر تخت سلطنت تکیه زند و کشور را دربست در اختیار امریکا و اسرائیل قرار دهد و همانند سوریه، تجزیه و متلاشی گردد. آیا این مقاومت‌ها چیزی جز دفاع شرافتمندانه از وطن و سرزمین است؟

• **برخی تحلیلگران، این ملی‌گرایی را نقض وصیت امام و عامل تفرقه می‌دانند. این نگاه، مستقیماً به کلام امام استناد می‌کند که فرمودند: «ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمانان است»؛ زیرا ملت‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد. بدین ترتیب، آیا تأکید بر «هویت ایرانی» در مقابل «هویت عربی» یا به عبارت بهتر، «هویت اسلامی»، مصداق همان تفرقه‌ای نیست که امام از آن نهی کردند؟ چگونه می‌توان از دام این جدایی‌افکنی در امان ماند؟**

• منظور امام در این عبارت، ملی‌گرایی افراطی یا همان شوونیسم، به عنوان ایدئولوژی است که بر برتری نژادی، خونی، زبانی، دینی و فرهنگی یک قوم و ملت بر سایر اقوام و ملت‌ها و پست و حقیر شمردن آنها تأکید می‌کند که در دوره معاصر، نازیسم آلمانی و فاشیسم ایتالیایی در جریان جنگ دوم جهانی، و صهیونیسم در زمانهٔ ما از آن جمله‌اند و موجب جنگ‌های ویرانگر و کشتارهای دسته‌جمعی و نسل‌کشی گردیده است. آری، این تلقی از ملی‌گرایی افراطی که در صد و پنجاه سالهٔ اخیر در جهان اسلام به نام‌های «پان‌ترکیسم»، «پان‌عربیسم»، «پان ایرانیسم» ... پدید آمده، ساخته و پرداختهٔ استکبار و صهیونیسم جهانی بوده که به منظور تجزیه امت اسلامی و سلب هویت اسلامی و تفاخر به مواریت موهوم باستانی و ایجاد اختلاف و دشمنی میان مسلمانان است.

ادامه در صفحه بعد



جوهر اصلی هویت ملی ما، اسلامیت است؛ و به عبارت دیگر هویت ملی و اسلامی ما در طول تاریخ با یکدیگر کاملاً عجین گردیده است؛ و حال آن که جوهر اسلامیت از هویت ملی برساخته رژیم رضاخانی و پسرش عملاً سلب شده بود.

فرهنگی و سیاسی صهیونیستی ساخته و پرداخته می‌شود، از طریق رسانه‌های وابستهٔ خود اشاعه می‌دهند که برخی از رسانه‌های داخلی نیز دانسته و نادانسته در همان مسیر گام برمی‌دارند که نمونه بارز آن، همین موردی است که به آن اشاره کردید.

این نظریه‌پردازی‌ها و تحلیل‌ها گاه از منظر و ذائقهٔ فرهنگی و ادبیات به اصطلاح موافقان و دلسوزان نظام است، و گاه از منظر و ذائقهٔ و ادبیات مخالفان نظام صورت می‌گیرد؛ ولی جای هیچگونه شک و شبهه‌ای نیست که از سوی محافل صهیونیستی تولید می‌شود و در رسانه‌های مکتوب و شبکه‌های مجازی به صورت اخبار، اطلاعات، نظامی و حتی امنیتی به وفور انتشار می‌یابد و باکمال تأسف عموماً برای خوانندگان و حتی بسیاری از پژوهشگران کنجکاو، فرصت لازم و امکان سنجش درستی و نادرستی آنها میسر نیست و لذا آنها را به عنوان «واقعیت‌های ناگفته»، دهان به دهان در محافل خصوصی و عمومی بازنشر می‌دهند. این گونه اخبار و اطلاعات و تحلیل‌ها که با گزینش هدفمند برخی اخبار و اطلاعات و بزرگنمایی برخی از مطالب دلخواه و یا کوچک‌نمایی و تشکیک و سکوت و تحریف مطالبی که مخالف نظر رسانه‌های رسمی و شبکه‌های مجازی است، موجب گردیده که بتدریج ، ذائقهٔ سیاسی و فرهنگی بسیاری از کاربران، نادانسته تغییر کند و آنها را دچار «توهم دانش و تحلیل و نظریه‌پردازی» نماید و اخبار و اطلاعات را از همان منظر و عینک، تحلیل و تفسیر کنند.

جوهر اصلی هویت ملی ما، اسلامیت است؛ و به عبارت دیگر، هویت ملی و اسلامی ما در طول تاریخ با یکدیگر کاملاً عجین گردیده است؛ و حال آن که جوهر اسلامیت، از هویت ملی برساخته رژیم رضاخانی و پسرش عملاً سلب شده بود. ملی‌گرایی آن دوره، ژمانتیک (خیال‌پرازانه) و در جهت تأیید و تثبیت رژیم پهلوی قرار داشت و به اقتدار و انسجام ملی و مقاومت در برابر تجاوز بیگانگان نیانجامید؛ چنان که در جریان حمله متفقین به ایران و عدم هرگونه مقاومت از سوی ارتش و سکوت و بی‌تفاوتی مردم در برابر تجاوز دشمن، بی-پایگی و تهی بودن آن به خوبی نشان داده شد؛ در صورتی که ملی‌گرایی واقعی در جمهوری اسلامی ریشه در باورهای اصیل ملی و دینی ما داشته و نتیجهٔ عملی آن در جنگ تحمیلی هشت ساله و جنگ دوازده روزهٔ اخیر امریکا و اسرائیل علیه کشورمان به صورت انسجام ملی بی‌نظیر و حمایت عموم ملت در دفاع از نظام و مقاومت نیروهای مسلح، خودنمایی کرد.

• **گفت‌مان مسلط در دهه اول انقلاب، به شدت ضد "ناسیونالیسم شاهنشاهی" و فراملی (امت‌گرا) بود. به نظر شما چه تحولات تاریخی – سیاسی (از جنگ تحمیلی گرفته تا تحولات منطقه‌ای) باعث شده امروز شاهد چنین بازگشتی به مفاهیم ملی برای هویت‌سازی و وحدت‌آفرینی باشیم؟ آیا این را می‌توان نوعی "بازگشت‌از آرمان‌های اولیه انقلاب" دانست؟**

• همان‌طور که در پاسخ گذشته عرض کردم، بخش عمده‌ای از گفت‌مان ضد «ناسیونالیسم شاهنشاهی» پیش از انقلاب، واکنش به ایدئولوژی رژیم پهلوی بود که یکی از پایه‌های اساسی آن، ناسیونالیسم نژادی و فرهنگی بود که سمت و سوی ضداسلامی داشت؛ و بخش دیگر، به ماهیت انقلاب اسلامی برمی‌گردد که

«هویت ملی» «هویت اسلامی» و «هویت انقلابی»

گفت‌وگو با دکتر محمدحسن رجبی دوانی

دکتر محمدحسن رجبی دوانی در گفت‌وگو با هفته‌نامه افق ایران به بررسی «هویت ملی»، «هویت اسلامی» و «هویت انقلابی» پرداخته‌اند که مشروح آن را در متن پیش رو می‌خوانید

متشکل از مؤلفه‌های گوناگون بوده و جریانی پیوسته در طول تاریخ از گذشته تا کنون است که روح و جوهر این هویت و میراث – برخلاف بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی – دینی و توحیدی است. زیبایی‌ها و زشتی‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، خدمت‌ها و خیانت‌ها، شادمانی‌ها و زنج‌ها، ... بخشی از واقعیت تاریخی گذشته و امروز ماست و نمی‌توان به سلیقهٔ خود برخی را از حافظهٔ تاریخی مردم زدود و برخی را بدون جهت و خواست و میل و ارادهٔ آنها افزود و یا بزرگنمایی یا کوچک‌نمایی کرد. شاید بتوان با تبلیغات دروغین و تحریفات، و به مدد سرنیزه، یک‌چند حقیقتی را وارونه نشان داد، اما تجربه نشان داده که مردم دانا و هوشمند و باتجربهٔ ایران، حقیقت را از ورای تبلیغات و پس از رفع تهدید سرنیزه، بازشناخته‌اند و دروغ‌ها و تحریفات را برملانموده‌اند. دادگری انوشیروان و اندرزهای حکیمانهٔ وزیر دانشمندش بزرگمهر (بوزرجمهر) حکیم، زبازند شعرا، ادبا و مورخان ایرانی بوده است تا جایی که دربارهٔ دادگری وی روایتی منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برساخته‌اند که بسیاری بدان استناد کرده‌اند و از افتخارات فرهنگی ایرانیان به شمار می‌رود. همچنین منشور کوروش و آزادی اسرای بابل که در دو سده اخیر توسط ایران‌شناسان اروپایی بازنمایی شده – در صورت صحت تاریخی – و نیز مقاومت آریوبرزن در غرب کشور در برابر سپاه اسکندر مقدونی، جزو افتخارات ملی ماست؛ چنان که آیین‌های باستانی «نوروز» و «شب یلدا» از هزاره‌های گذشته تا کنون و در فراز و فرودهای تاریخ، از سوی عموم مردم ایران و بسیاری از ملل منطقه، جشن ملی قلمداد شده است. همین‌طور نیز شجاعت، عدالت، پارسایی، و حکومتداری امیرالمؤمنین علیه السلام ضرب‌المثل مردم ایران بوده، و مظلومیت و شهادت جانگذا از امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش در روز عاشورا، عزای ملی شیعیان و بسیاری از اهل سنت و حتی پیروان سایر ادیان ساکن این سرزمین بوده است. به همین ترتیب، نیمه شعبان هم در طول صدها سال جشن مذهبی اکثریت مردم ایران و همه شیعیان جهان بوده است. از سوی دیگر، حملات اسکندر به ایران – که ایرانیان باستان او را «گجستک» (ملعون) می‌نامیدند – و نیز حملات ویرانگرانه جنگیز و تیمور در قرون گذشته و تهاجمات نظامی روسیه و انگلیس به ایران در دوره قاجار و حمله انگلیس و اتحاد شوروی در سوم شهریور ۱۳۲۰ به کشور و فرار فضاحت‌بار سران ارتش و عدم کوچکترین مقاومت در برابر متجاوزان، و نیز تحمیل جنگ هشت ساله و حمله غافلگیرانه و جنایتکارانهٔ اخیر امریکا و اسرائیل به ایران، جزو صحنه‌های غم‌انگیز و اندوهبار ملت ایران است که از حافظه تاریخی‌شان هرگز زدوده نخواهد شد.

چنان که گفته شد، هیچ حاکمیت و نظام سیاسی در ایران نتوانسته و نخواهد توانست که این سنت‌ها و آیین‌های ملی و مذهبی را که در طول قرن‌ها در خاطرهٔ جمعی مردم ایران بوده و با آن زیسته‌اند و جزو جدایی‌ناپذیر هویت و میراث فرهنگی آنها بوده است از آنان سلب کند. پس از انقلاب اسلامی، یک‌چند فرهنگ و مآثر ایران باستان به سبب استفادهٔ ابزاری رژیم پهلوی از آن در جهت هویت‌سازی مورد نظر خود، مورد کم‌توجهی و بی-مهری قرار گرفت، که این نگرش در واقع واکنشی به سیاست فرهنگی رژیم پهلوی بود. همین امر، دستمایه مناسبی برای مخالفان انقلاب گردید تا از یک سو در داخل و خارج از کشور، نظام جمهوری اسلامی را نظامی ارتجاعی و مخالف پیشرفت و سنن باستانی معرفی نمایند، و از سوی دیگر با تثبیت به موارث فرهنگی و تمدنی ایران باستان، خود را متولی آن نشان داده و هویت جدیدی مرکب از مؤلفه‌های فرهنگی پیش از اسلام را در مقابل هویت اسلامی و انقلابی نظام جمهوری اسلامی قرار دهند. به بیان دیگر، این اقدام، تلاشی برای دوپاره کردن هویت و فرهنگ و مآثر ملی و بازپوری هویت دوره رضاخانی بود که هدف اصلی آن، ایجاد بستر فرهنگی در جامعه، به منظور احیای رژیم سلطنتی بوده که همچنان ادامه دارد.

پس از فروکش کردن التهابات و شور انقلابی سال‌های نخست انقلاب و به ویژه بعد از پایان جنگ تحمیلی، مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی بتدریج نگاه واقع‌بینانه‌تری به فرهنگ و مآثر تمدنی ایران باستان نمودند که در این زمینه رهبر معظم انقلاب، پیشگام بود و به تبع آن، سیاستگزاران و مسئولان فرهنگی کشور نیز همین نگرش را کم و بیش، در پیش گرفتند. نمونه اخیر آن، سفارش ایشان به مداح مشهور کشور در ایام محرم سال جاری به حاج محمود کریمی بود که سرود دلنشین «ای ایران» را که با مضامین اسلامی آمیخته شده بود، نوحه‌سرایی کند که بازتاب بسیار مثبتی در جامعه داشت.

این موارد موجب خشم و خلع سلاح مخالفان و دشمنان انقلاب می‌گردید، از اینرو برای خنثی ساختن آن و الفای دوپارگی هویتی و فرهنگی، نظریه‌پردازی‌ها و تحلیل‌های سیاسی را که در مراکز



• یکی از ارکان مشروعیت‌زایی رژیم پهلوی، احیای «باستان‌گرایی» و ساخت یک هویت ملی متکی بر ایران پیش از اسلام بود. با نگاهی به تاریخ آن دوره، به نظر شما چرا پروژه هویت‌سازی در نهایت با شکست مواجه شد و نتوانست در برابر گفتمان انقلابیون که ترکیبی از «اسلامیت» و «عدالت‌خواهی» بود، مقاومت کند؟ آیا این شکست، ذاتاً به دلیل متکی بودن بر «ملی‌گرایی صرف» بود؟

• پاسخ به این پرسش نیاز به مقدمه کوتاهی دارد. اصولاً طرح خاورمیانه جدید که پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی توسط انگلیس و فرانسه و با همکاری – و بهتر است گفته شود با هدایت «سازمان جهانی صهیونیسم» طراحی شد – ایجاد کشورهای جدید و تغییر رژیم‌های وابسته در منطقه با گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی و باستان‌گرایی و اسلام‌زدایی از تاریخ و فرهنگ و جوامع اسلامی بود تا به آن وسیله، تعلقات اسلامی و اشتراکات فرهنگی آنها که مبتنی بر اسلام بود از میان برود و هویت جدیدی براساس باستان-گرایی و تجددخواهی (غرب‌گرایی) جایگزین آن گردد تا از سرنوشت شومی که از سوی استکبار جهانی برای هر یک از آنها رقم خواهد خورد، جوامع اسلامی از سوی خود همدردی و همکاری نشان ندهند و بدین ترتیب حاشیهٔ امنی برای «میهن ملی یهود» (دولت آیندهٔ اسرائیل) در سرزمین فلسطین که در «اعلامیه بالفور» در سال ۱۹۱۷ بدان تصریح شده بود، فراهم گردد.

رژیم پهلوی براساس این طرح انگلیسی – صهیونیستی با کودتا بر سر کار آمد و کوشید تا همان طرح کلان را با تبدیل هویت اسلامی به هویت باستانی، با تبلیغات فراوان و مشق آهتین اجرا کند، اما این طرح پس از عزل رضاخان، به سبب فضای سیاسی جدیدی که در جریان جنگ دوم جهانی و پس از آن به وجود آمد، ظاهراً به کناری نهاده شد؛ ولی پس از کودتای ۱۳۳۲ و تثبیت پایه‌های رژیم محمدرضاشاه، همچنان ادامه یافت که برگزاری «جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی» و تغییر تقویم هجری شمسی به «تقویم شاهنشاهی» از آن جمله است.

در کنار سیاست رسمی اسلام‌زدایی و باستان‌گرایی رژیم پهلوی، جریان‌های غیررسمی چپ‌گرایی، ناسیونالیستی، لیبرالیستی و حتی برخی جریان‌های پاکسازی و اصلاح دینی و فرقه‌های منحرف استعماری همچون بهائیت، در جهت تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی در جامعه همچنان آزادانه فعالیت می‌کردند. اما به موازات آن، بخش قابل توجهی از جریان مذهبی چه در حوزه و چه بیرون از حوزه، درصدد بازسازی و نوسازی اندیشه، سازمان و تشکیلات دینی برآمدند تا نسل جوان و تحصیلکرده را که بر اثر تبلیغات جریان‌های فوق، از باورها و ارزش‌های اسلامی رویگردان شده بودند، بار دیگر به دامن اسلام بازگردانند و هویت دینی و میراث گرانبدر هزار و سیصد ساله‌شان را که در اعماق تاریخ و فرهنگ و ایمان و زندگی مردم کشور جریان داشت، احیاء نمایند؛ زیرا به خوبی می‌دانستند که این جریانات ساخته و پرداخته، هیچکدام ریشه در تاریخ و فرهنگ جامعه ندارند و در صورت معرفی و ارائهٔ درست مبانی اعتقادی و ارزش‌های اسلامی، خیل عظیمی از پیروان جریانات فوق با آغوش باز، هویت و میراث گرانبهای اسلامی را پذیرا خواهند شد. در این تلاش عظیم، گروه کثیری از اندیشمندان اسلامی شرکت داشتند که تنها به نام چند تن از آنها اشاره می‌شود: علامه طباطبایی، آیت‌الله طالقانی، شهید استاد مطهری، مهندس مهدی بازرگان و دکتر علی شریعتی. تلاش فراوان آنها از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ در حوزه و دانشگاه و در میان سایر طبقات جامعه که به صورت سخنرانی یا کتاب منتشر می-شد، موجب اقبال اکثریت قریب به اتفاق آحاد جامعه به ایدئولوژی و ارزش‌های اسلامی گردید و سایر جریانات غیراسلامی و حتی ضداسلامی، از جمله ایدئولوژی شبه‌مدزیستی رژیم شاه که مبتنی بر سه پایهٔ اسلام‌زدایی، باستان‌گرایی، و تجددخواهی (غرب‌گرایی) بود، به حاشیه رانده شدند و یا از جامعه رخت برپستند.

• **برخی منتقدان می‌گویند: حرکت کنونی به سمت این نمادها، "بازگشت به راه رفته و شکست‌خوردهٔ رژیم پهلوی" است و معتقدند این حرکت، نشان‌دهنده «ضعف پروژه هویت‌سازی اسلامی» در جمهوری اسلامی است؛**

• به این معنا که وقتی حاکمیت نتوانست یا نمی‌تواند جامعه را صرفاً حول هویت اسلامی و آرمان‌های فراملی انقلاب یکپارچه کند، مجبور شده به سراغ همان ابزار هویت‌ساز رژیم پیشین، یعنی «ملی‌گرایی باستان‌گرا» برود. آیا این تحلیل را تأیید می‌کنید و شباهت‌های بنیادین بین این دو پروژه (در دوره پهلوی و امروز) می‌بینید؟ یا اساساً اهداف، بستر تاریخی و بازیگران آن را متفاوت می‌دانید؟ چه تفاوت ماهوی بین این ملی‌گرایی و ملی‌گرایی دوره پهلوی وجود دارد؟

هویت ملی و میراث فرهنگی و تجربیات تاریخی گذشتهٔ ما